

bookroom.ir

bookroom.ir



حکایت عیب

به قلم
شهلا پناهی

کتابخانه کارگران

bookroom.ir

m.ir

❖ مقدمه نویسنده

شاگرد به درگاه الهی هستم که فرصت مروری کوتاه بر زندگی شهید رضا کارگر برزی را قسمت من کرد. قطع به یقین این رزق، با عنایت شهدا به سفره دل من نشسته است. آرزوی منم که به این واسطه، سربازی مطیع برای رهبر عزیزم باشم که بر حفظ و ثبت زندگینامه شهدا تأکید می کنند. در جلسات مصاحبه با دوستان و همکاران این شهید، همگی در عقیده ای واحد اشتراک نظر داشتند و آن، نبوغ علمی شهید کارگر برزی بود. این امر موجب شد با نگاه به تخصص این شهید گرانقدر، قلم را همان صفحات این کتاب کنم.

چشمان یعقوب حکایتی از صبر پدران شهدا است. پدرانی ساده و مهربان که با وضو، رزق حلال به خانه می برند. بی ادعا اولین پاسدار حریم خانواده هستند و تمام فراز و نشیب زندگی، پشت چهره مردانه آن ها رنگ رضایت به تقدیر الهی را پیدای کند.

هر بار در خدمت خانواده معزز این شهید بودم، حلقه اشکی در چشم های این

پدر عزیز دیده می‌شد که با وقاری پدرانہ در قاب لبخند می‌نشست. رضا برای پدر، یوسفی بود که قصه شہادت، لحظه به لحظه یعقوب شدنش را رقم زد. خبر جراحی چشمان ایشان را کہ شنیدم، بیشتر مصمم شدم اسم کتاب، چشمان یعقوب باشد. امیدوارم ایشان با تمام بزرگی و مہربانی، این اسم را تأیید کنند.